

گفتمان‌های مخرب در بازنمایی محیط زیست:

حیوانات در قالب دنیایی نمادین^۱

آرن استیبی^۲

برگردان: امیر قربان‌پور^۳

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران

چکیده

مقاله حاضر توصیف می‌کند که چگونه زبان می‌تواند در ظلم و تعدی به حیوانات نقش داشته باشد. تحلیل گفتمان انتقادی، چارچوبی که اغلب در مقابله با نژادپرستی و تبعیض جنسیتی به کار برده می‌شود، در این مقاله به پیکره‌ای از متون برگرفته از گفتمان صنایع فراورده‌های حیوانی اعمال شده است. محبوس‌سازی و کشتار جمعی حیوانات در مزارع فشرده به یک رضایت ضمنی عمومی وابسته است؛ رضایتی که با تمایل افراد به خرید و استفاده از محصولات حیوانی‌ای که در چنین شرایطی تولید می‌شوند، نمایان می‌شود. مفروضات ایدئولوژیک نهفته در برخی گفتمان‌ها این رضایت را جعل کرده و آن را تداوم می‌بخشند. از طریق تجزیه و تحلیل متون، این مقاله سعی دارد برخی از این مفروضات را آشکار ساخته، و تلویحاتی برای مقابله با آن‌ها را مورد بحث قرار دهد. کلیدواژه‌ها: گفتمان، محیط زیست، حقوق حیوانات، زبان‌شناسی زیست‌محیطی.

۱. مقدمه

فرکلاف^۴ (۱۹۹۲: ۲) از «چرخش زبانی»^۵ در نظریه اجتماعی سخن می‌گوید که در آن، همزمان با

^۱ این مقاله ترجمه و تلخیصی است از فصلی از کتاب [مجموعه مقالات] حیوانات محو شده: گفتمان، محیط زیست، و پیوند دوباره با جهان طبیعت (استیبی، ۲۰۱۲). برای مشاهده متن اصلی مقاله رجوع شود به:

Stibbe, A. (2012). *Animals Erased: Discourse, Ecology, and Reconnection with the Natural World*. Middletown, CT: Wesleyan University Press.

^۲ Arran Stibbe, Reader in Ecological Linguistics, University of Gloucestershire, UK

^۳ E-mail: amir.ghorbanpour@modares.ac.ir

^۴ Fairclough

^۵ Linguistic turn

نزدیک شدن به پایان قرن بیستم، زبان رفته‌رفته «نقش محوری‌تری در پدیده‌های اجتماعی پیدا کرده است». به‌ویژه، نقش زبان در ساخت روابط قدرت مورد مطالعه و بررسی دقیق قرار گرفته است (ون‌دایک^۱، ۱۹۹۷؛ فرکلاف، ۱۹۸۹؛ هاج^۲ و کرس^۳، ۱۹۹۳؛ فاولر^۴، ۱۹۹۱). بیشتر این مطالعات مربوط به زبان و قدرت، بر نقش گفتمان در سرکوب و استثمار متمرکز دارند. برای مثال، مجله گفتمان و جامعه^۵ به مفاهیم «قدرت، سلطه و نابرابری، و نقش گفتمان در مشروعیت بخشیدن و گسترش آن‌ها در جامعه، برای مثال در حوزه‌های جنسیت، نژاد، قومیت، طبقه یا مذهب» اختصاص داده شده است (ون‌دایک، ۲۰۰۰). با وجود این، شاید به جز مواردی استثناء، نقش گفتمان در سلطه انسان‌ها بر گونه‌های دیگر در حوزه مطالعات تحلیل گفتمان انتقادی تقریباً به‌کلی نادیده گرفته شده است. اغلب به گونه‌ای از قدرت صحبت شده است که گویی این مفهوم تنها رابطه‌ای میان انسان‌ها را به تصویر می‌کشد؛ برای مثال، فرکلاف (۱۹۹۲: ۶۴) توصیف می‌کند که چگونه «زبان به سلطه برخی افراد بر برخی دیگر دامن می‌زند».

یکی از دلایل اصلی اینکه حیوانات از بحث‌های مربوط به زبان و قدرت کنار نهاده می‌شوند این واقعیت است که آن‌ها نمی‌توانند از زبان برای مقاومت در برابر چگونگی بازنمایی خود در گفتمان‌ها، استفاده کنند. به دلیل ریشه‌های نئومارکسیستی^۶ تحلیل گفتمان انتقادی، تحلیل‌ها بر مفهوم سلطه^۷ متمرکز دارند که در آن، سرکوب یک گروه به‌صورت ایدئولوژیک - و نه از روی زور و اجبار -، و از طریق جعل رضایت، صورت می‌گیرد (فرکلاف، ۱۹۹۲: ۹۲). اما در مورد حیوانات، این قدرت قهری بوده و با اعمال زور و اجبار است، که توسط تعدادی از افراد دخیل در سازمان‌هایی که حیوانات را پرورش داده و از آن‌ها استفاده می‌کنند، صورت می‌گیرد. حیوانات به دلیل پذیرش بی‌چون و چرای این ایدئولوژی سرکوبگر نیست که به رفتار این‌چنینی با خود رضایت می‌دهند؛ بلکه آن‌ها نمی‌توانند برای مقاومت در برابر گفتمان‌هایی که آن‌ها را سرکوب می‌کنند قدرت و اختیار داشته باشند.

¹ Van Dijk

² Hodge

³ Kress

⁴ Fowler

⁵ Discourse and Society

⁶ Neo-Marxist

⁷ Hegemony

با وجود این، قدرت قهری مورد استفاده برای سرکوب حیوانات به رضایت اکثریت جامعه انسانی بستگی دارد؛ یعنی کسانی که به صراحت، و یا به طور ضمنی با هر بار خرید و استفاده از فرآورده‌های حیوانی، موافقت خود را با چگونگی رفتار با حیوانات اعلام می‌کنند. این رضایت می‌تواند باز پس گرفته شود، چنان‌که در تحریم خرید گوشت گوساله، تخم مرغ‌های مزارع قفس‌های باتری^۱، لوازم آرایشی و بهداشتی آزمایش شده بر روی حیوانات، و حتی - از طرف برخی افراد - با تحریم تمام فرآورده‌های حیوانی، نشان داده شده است. در این جعل رضایت در درون جامعه انسانی برای سرکوب و استعمار حیوانات است که زبان می‌تواند نقش ایفا کند.

شاتر^۲ (۱۹۹۳) برای توصیف اینکه چگونه ساخت‌های اجتماعی نه در ذهن افراد بلکه در تعامل و تبادل مداوم اطلاعات در یک جامعه وجود دارند، از اصطلاح «واکنش بلاغی»^۳ استفاده می‌کند. چیزی که کاپرود^۴ (۱۹۹۳: ۲۰) آن را «نبردی سخت برای قلب‌ها و اذهان ... مصرف‌کنندگان» می‌خواند، در حال وقوع میان صنعت تولید گوشت و فعالان حمایت از حقوق حیوانات است، مبارزه‌ای که در درجه اول از طریق زبان و رسانه‌ها صورت می‌گیرد. برای مثال، جونز^۵ (۱۹۹۷: ۷۳) نشان می‌دهد که چگونه «مخالفت عمومی با استفاده از حیوانات در تحقیقات علمی و همچنین کشتار حیوانات به منظور استفاده از پوست و خز آن‌ها، به دنبال پوشش رسانه‌ای گسترده آن، به طور قابل توجهی افزایش یافت».

شیوه‌ای که حیوانات در آن به لحاظ اجتماعی مفهوم‌سازی می‌شوند چگونگی رفتار جامعه انسانی با آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ همان‌طور که لارنس^۶ (۱۹۹۴: ۱۸۲) بیان می‌کند، «ساخت‌های فرهنگی سرنوشت حیوانات را تعیین می‌کنند». این «ساخت‌های فرهنگی» پیوند بسیار عمیقی با زبان و گفتمان دارند. طبق گفته فرکلاف (۱۹۹۲: ۶۴)، گفتمان «عملی است نه تنها در بازنمایی جهان، بلکه همچنین در دلالت بر جهان، و ساختار بندی و مفهوم‌سازی جهان در قالب معانی».

¹ Battery cage farm

² Shotter

³ Rhetorical-responsive

⁴ Kopperud

⁵ Jones

⁶ Lawrence

ون‌دایک (۱۹۹۷) پیوند میان گفتمان و جامعه را از طریق ایدئولوژی و شناخت اجتماعی می‌داند. یکی از تعاریف کلاسیک مفهوم ایدئولوژی به معنای شکلی از اندیشه و عملکرد است که «توسط گروه‌های غالب به منظور گسترش و مشروعیت بخشیدن به سلطه خود، ایجاد می‌شود» (۲۵). شیوه اصلی محقق شدن این هدف، بازنمایی سلطه و غلبه به‌عنوان موهبتی خدادادی، طبیعی، بی‌ضرر، و یا اجتناب‌ناپذیر است (۲۵). به‌جای تشویق صریح سرکوب و استثمار، ایدئولوژی، به‌واسطه ضمنی بودن، خود را به‌طور مؤثرتری آشکار می‌سازد. این امر از طریق قرار دادن گفتمان‌ها بر پایه مفروضاتی صورت می‌گیرد که فهم متعارف یا عقل سلیم تلقی می‌شوند؛ درحالی‌که، در حقیقت، آن‌ها «مفروضاتی هستند در خدمت تداوم بخشیدن به روابط نابرابر قدرت» (فرکلاف، ۱۹۸۹: ۸۴).

ایدئولوژی‌های تعبیه‌شده و انتشاریافته از طریق گفتمان‌ها، بر بازنمایی‌های ذهنی اعضای یک جامعه تأثیر می‌گذارند، و این تأثیر ذهنی نیز به نوبه خود اعمال آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این بازنمایی‌های ذهنی بخشی از چیزی را تشکیل می‌دهند که ون‌دایک (۱۹۹۷: ۲۷) آن را «شناخت اجتماعی»^۱ می‌نامد؛ چرا که آن‌ها در میان اعضای یک جامعه از طریق مشارکت و قرار گرفتن در معرض گفتمان‌ها، مشترک می‌باشند. در نهایت، همین شناخت اجتماعی است که تعیین می‌کند مردم کدام فراورده‌های حیوانی را خریداری کنند، صنعت تولید گوشت چگونه با حیوانات رفتار کند، و اینکه آیا افراد به‌طور فعالانه در برابر سرکوب و ظلم و تعدی نسبت به حیوانات اقدامی به‌عمل آورند یا خیر.

حیوانات نقش‌های مختلف بسیاری را در جامعه انسانی ایفا می‌کنند، از جمله نقش یک دوست یا همراه، یک سرگرم‌کننده، و یا اقلام غذایی و کالاهایی مورد استفاده. بنابراین، گفتمان‌ها و ایدئولوژی‌های متعددی وجود دارند که می‌توانند چگونگی مفهوم‌سازی آن‌ها را به لحاظ اجتماعی تحت تأثیر قرار دهند. در این مقاله، تأکید بر گفتمان‌هایی است که تأثیر مستقیمی بر رفاه و آسایش شمار زیادی از حیوانات دارند؛ که ابتدا از گفتمان عمومی آغاز شده، اما سپس به‌طور خاص بر گفتمان مورد استفاده در صنایع فراورده‌های حیوانی متمرکز می‌شود.

داده‌هایی که در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرند برگرفته از پیکره‌ای جمع‌آوری شده از انواعی

¹ Social cognition

از منابع مختلف می‌باشند که همه آن‌ها در دسترس عموم قرار داشته و در نتیجه به‌طور بالقوه بسیار تأثیرگذار هستند. این پیکره متشکل است از: الف) مقالاتی از مجلات داخلی صنعت گوشت از جمله مجلات طیور^۱ و بازاریابی و فناوری گوشت (ام.ام.تی)^۲؛ ب) مقالاتی نوشته‌شده توسط صنعت گوشت برای خوانندگان عام خارج از این صنعت، به‌عنوان مثال، برای توجیه روش‌های خاص دام‌پروری؛ و ج) مقالات حرفه‌ای نوشته‌شده توسط گروه‌های ذی‌نفع یا علاقه‌مند از جمله دامپزشکان متخصص در زمینه حیوانات غذایی یا وکیلان فعال در پرونده‌های دفاع از تولیدکنندگان فرآورده‌های حیوانی. علاوه بر گفتمان‌های تخصصی‌ای که در این پیکره موجود هستند، گفتمان عمومی نیز مورد بحث قرار می‌گیرد. اصطلاح گفتمان عمومی^۳ برای اشاره به اصطلاحات و عباراتی به‌کار می‌رود که به‌طور گسترده در طیفی از گفتمان‌ها در زندگی روزمره مورد استفاده قرار می‌گیرند، بدون اینکه لزوماً با گروه‌های خاصی مرتبط باشند. داده‌های این دسته برگرفته از مشاهدات شخصی، و رجوع به فرهنگ‌های عمومی، فرهنگ‌های اصطلاحات، و کتاب‌های دستور زبان می‌باشد.

روش مورد استفاده برای تجزیه و تحلیل داده‌ها شکلی از تحلیل گفتمان انتقادی (شیلتون^۴ و شافنر^۵، ۱۹۹۷؛ ون‌دایک، ۱۹۹۳؛ فرکلاف، ۱۹۹۲) است که با نظریه ساخت واقعیت^۶ پاتر^۷ (۱۹۹۶) ترکیب می‌شود. تحلیل گفتمان انتقادی «توصیفی از نقش زبان، کاربرد زبان، گفتمان یا رویدادهای ارتباطی در بازتولید سلطه و نابرابری» (ون‌دایک، ۱۹۹۳: ۲۸۲) فراهم می‌آورد. این کار به وسیله تحلیل زبان‌شناختی دقیق گفتمان‌ها به منظور آشکار ساختن ایدئولوژی‌های پنهان درون آن‌ها، صورت می‌گیرد. شیلتون و شافنر (۱۹۹۷: ۲۲۶) یک روش صریح و روشن برای انجام تحلیل گفتمان انتقادی ارائه می‌دهند که هدف آن این است که «به گونه‌ای تفسیری، جزئیات زبانی را ... با نقش‌های سیاسی و استراتژیک زور و اجبار، مقاومت، مخالفت، اعتراض، تظاهر، مشروعیت‌بخشی و مشروعیت‌زدایی، مرتبط سازد». روشی که آن‌ها ارائه می‌دهند، همان روش فرکلاف (۱۹۹۲، ۱۹۸۹) را در تمرکز بر تجزیه و تحلیل ویژگی‌های زبانی مانند واژگان، دستور، ساختار متنی، و علائم

1 Poultry

2 Meat Marketing & Technology (MM&T)

3 General discourse

4 Chilton

5 Schäffner

6 Fact construction

7 Potter

نقطه‌گذاری، به منظور آشکار ساختن مفروضات ایدئولوژیک پنهانی که گفتمان‌ها بر پایه آن هستند، منعکس می‌سازد.

این فرایند آشکارسازی مفروضات «فهم متعارف»^۱ می‌تواند بسیار مهم باشد زیرا، همان‌طور که فرکلاف (۱۹۸۹: ۸۵) می‌نویسد، «اگر کسی از این حقیقت آگاه شود که جنبه خاصی از فهم متعارف به نابرابری‌های قدرت به بهای حقوق خود شخص تداوم می‌بخشد، آن دیگر فهم متعارف نخواهد بود، و ممکن است دیگر ظرفیت و توانایی تداوم نابرابری‌های قدرت را نداشته باشد». واضح است که در این مورد، مفروضات مبتنی بر فهم متعارف، نابرابری‌های قدرت را به بهای حقوق حیوانات تداوم می‌بخشند، اما با توجه به ماهیت به لحاظ زیست‌محیطی مخرب روش‌های دام‌پروری فشرده، و نیز طرق گوناگونی که انسان‌ها برای تداوم بقای خود به سایر موجودات وابسته هستند، گفتمان‌هایی که از اقدامات مخرب و غیرانسانی نسبت به حیوانات چشم‌پوشی می‌کنند، نهایتاً بر خود انسان‌ها نیز تأثیر خواهند داشت.

بحث زیر بر اساس تجزیه و تحلیل دقیق داده‌هایی که در بالا عنوان شد، پاسخ به این سؤال را مورد هدف دارد که چگونه زبان، از سطوح کاربردشناسی و معناشناسی آن گرفته تا نحو و ساخت‌واژه، طرز مفهوم‌سازی حیوانات به لحاظ اجتماعی، و در نتیجه طرز برخورد جامعه انسانی با آن‌ها را، در گفتمان عمومی و همچنین گفتمان صنایع فرآورده‌های حیوانی، تحت تأثیر قرار می‌دهد؟

۲. گفتمان عمومی

سینگر^۲ (۱۹۹۰: vi) توصیف می‌کند که چگونه «زبان انگلیسی، همانند بسیاری از دیگر زبان‌ها، پیش‌دآوری‌های کاربران خود را منعکس می‌سازد». مثالی که او ارائه می‌دهد واژه [انگلیسی] «حیوان/جانور» (*animal*) است که، برخلاف نوع کاربرد آن در گفتمان علمی، انسان‌ها اغلب از حوزه معنایی آن کنار گذاشته می‌شوند. صحبت کردن در مورد «حیوانات و افراد [انسان‌ها]» کاملاً عادی و طبیعی است، و یا گفتن این جمله که «هیچ حیوانی/جانوری اینجا نیست» درحالی‌که در واقع افرادی در آنجا حضور دارند. این طبقه‌بندی معنایی می‌تواند از طریق ایجاد «روان‌شناسی اجتماعی برون‌گروه ... که ما را از حیوانات دور ساخته و مانع از دیدن رنج و عذاب آن‌ها می‌شود»

¹ Common sense

² Singer

(شاپیرو^۱، ۱۹۹۵: ۶۷۱)، به طور بالقوه به ظلم و تعدی به حیوانات کمک کند.

دیگر سازوکارهای زبانی ای که ما را از دیدن رنج و عذاب حیوانات دور می‌سازند، در سطح واژگانی رخ می‌دهند: «واژه‌هایی که ما در مورد غذاها استفاده می‌کنیم، منشأ زنده آن‌ها را پنهان می‌سازد؛ ما در غذاهای خود از گوشت گاو (*beef*) و نه از گاو (*bull*) [به‌عنوان موجود زنده]، و یا از گوشت خوک (*pork*) و نه از خوک (*pig*) [به‌عنوان موجود زنده] استفاده می‌کنیم»^۲ (سینگر، ۱۹۹۰: ۹۵). ما همچنین لباس‌هایی ساخته‌شده از «چرم» (*leather*)، و نه «پوست» (*skin*) حیوانات، می‌پوشیم؛ و یا از «تنه» (*carcass*) حیوانات به‌عنوان غذا استفاده می‌کنیم و نه «لاشه/جسد» (*corpse*) یک موجود زنده. همان‌طور که شاپیرو (۱۹۹۵: ۶۷۱) اشاره می‌کند، «ما معمولاً نمی‌گوییم که "لطفاً اون جسم پخته‌شده رو به من بدین!"؛ گوشت، گوشت است، با دلالت‌های ضمنی بسیار متفاوتی از عبارات بلندی با معنای یکسان مانند «تکه‌های اجساد مرده حیوانات». ارزش شوک چنین عبارات بلندی توسط اخبار شبکه بی.بی.سی در طول بحران بیماری جنون گاوی^۳ به‌کار گرفته شد، هنگامی که این واقعیت گزارش داده می‌شد که دام‌ها توسط «گاوهای له‌شده» تغذیه می‌شدند. عمل «کشتن» نیز به گونه‌ای متفاوت برای انسان‌ها و حیوانات در واژگان نمود پیدا می‌کند: انسان‌ها به «قتل» (*murder*) می‌رسند، حیوانات «کشتار/ذبح» (*slaughter*) می‌شوند. جابجا کردن این دو واژه در جمله‌ای مانند «شما همستر خانگی من را به قتل رساندید!» مضحک و طنزگونه برداشت می‌شود؛ و عبارتی مانند «کشتار پناهندگان» به این معنی است که آن‌ها به طرز وحشیانه و فجیعی کشته شده‌اند. حیوانات در زبان نه تنها به گونه‌ای متفاوت بازنمایی می‌شوند، بلکه به‌عنوان موجوداتی فرودست و پایین‌تر نمایانده می‌شوند؛ و این یعنی دو شرط لازم برای اعمال سرکوب و تعدی. استعاره‌های متعارف، که لیکاف^۴ و جانسن^۵ (۱۹۹۹، ۱۹۸۰) بر این باورند تأثیر عمیقی بر تفکر روزمره ما دارند، به‌شدت در رابطه با حیوانات منفی هستند. برای مثال، در زبان انگلیسی، یک فرد ممکن است «خوک حریص» (*greedy pig*)، «سگ کثیف» (*dirty dog*)، «گاو احمق» (*stupid con*)، «میمون گنده»

¹ Shapiro

^۲ مطلب فوق در واقع به این نکته اشاره دارد که در برخی از زبان‌ها، از جمله زبان انگلیسی، واژه‌های متفاوتی برای اشاره به حیوانات به‌عنوان موجود زنده و گوشت همان حیوانات به‌عنوان غذای مصرفی وجود دارد. (مترجم)

³ Bovine spongiform encephalopathy (BSE)

⁴ Lakoff

⁵ Johnson

(big ape) یا «ماده‌سگ زشت» (*ugly bitch*) خوانده شود؛ و یا به خاطر عمل موزیانه و «گربه‌وار» (*catty*) خود سرزنش شود؛ مثل «بانگ خروس» (*crowing*) دستاوردها و موفقیت‌های خود را فریاد بزند؛ مثل یک «جوجه‌مرغ» (*chicken*) ترسو و بزدل باشد؛ و یا مثل یک «میمون» (*monkey*) لوده و مسخره باشد (نگاه کنید به لیچ^۱، ۱۹۶۴؛ پالماتیر^۲، ۱۹۹۵). چنین اصطلاحاتی شامل اسم‌ها، صفت‌ها و فعل‌هایی هستند که از طریق گسترش استعاری، به گونه‌ای منفی نسبت به حیوانات، تعدد معنایی پیدا کرده‌اند.

اصطلاحاتی که به حیوانات رجوع می‌کنند همچنین به‌طور کلی به این گرایش دارند که شرایطی منفی را توصیف کنند، و یا تصاویری از ظلم و بی‌رحمی را القا نمایند. در این رابطه، عبارات مختلفی [در زبان انگلیسی] در مورد سگ‌ها وجود دارد: «مثل سگ مریض بودن» (*sick as a dog*)، «مثل سگ مردن» (*dying like a dog*)، «غذای سگی» (*dog's dinner*)، «زندگی سگی» (*a dog's life*)، «مثل سگ کار کردن» (*working like a dog*)؛ و همچنین در مورد گربه‌ها: «[بی‌قرار] مثل گربه‌ای روی آجرهای داغ» (*like a cat on hot bricks*)، «دویدن مثل یک گربه سوخته» (*running like a scalded cat*)، «راه‌های بسیار برای کندن پوست یک گربه» (*many ways to skin a cat*)؛ و همچنین حیوانات بزرگ‌تر: «به اسب مرده تازیانه زدن» (*flogging a dead horse*)، یا «کاهی که کمر شتر را می‌شکند» (*the straw that broke the camel's back*). تنها اصطلاحات مثبت مربوط به حیوانات، به نظر می‌رسد اصطلاحات توصیف‌کننده پرنده‌گان جنگلی و حشرات باشند؛ برای مثال، «پرنده سحرخیز» (*an early bird*)، «در حالت و فرم [پر] خوبی بودن» (*in fine feather*)، «به آشیانه خود رسیدن» (*feathering your nest*)، «مثل پرنده آزاد بودن» (*being as free as a bird*)، «مثل چکاوک شاد بودن» (*happy as a lark*)، «مثل جغد دانا بودن» (*wise as an owl*)، «مثل جیرجیرک خوش بودن» (*chirpy as a cricket*)، «مثل کک روی فرم بودن» (*as fit as a flea*). البته استثنائاتی وجود دارد، اما الگوی کلی در اینجا روشن است: هر چه رابطه غلبه و تسلط انسان‌ها بر یک گونه خاص نزدیک‌تر باشد، کلیشه‌های موجود در اصطلاحات گفتمان عمومی منفی‌تر هستند. موقعیت ایدئولوژیک حیوانات به سطح نحو نیز گسترده می‌شود. هنگامی که حیوانات می‌میرند،

¹ Leach

² Palmatier

از موجوداتی منفرد به ماده، و از اسامی شمارا^۱ به ناشمارا^۲، تغییر می‌یابند، درحالی‌که در مورد انسان‌ها چنین نیست. به‌عنوان مثال، در زبان انگلیسی، سخن گفتن از عباراتی مانند «مقداری مرغ» (*some chicken*)، «مقداری [گوشت] بره» (*some lamb*)، و یا «مقداری ران مرغ» (*some chicken leg*) کاملاً امکان‌پذیر است، اما ساخت‌هایی مانند «مقداری انسان» (*some human*) و «مقداری ران/پای انسان» (*some human leg*)، [در معنای ناشمارا] کاملاً نادرستی هستند. سینگر (۱۹۹۰: ۹۵) از این موضوع اظهار تعجب می‌کند که درحالی‌که ما منشأ زنده‌گوشت خوک را با نامیدن آن با واژه‌ای متفاوت (*pork*) پنهان می‌سازیم، اما «مواجه شدن با ماهیت واقعی یک ران بره (*a leg of lamb*) برایمان آسان‌تر است». با وجود این، تفاوت دستوری آشکاری در اینجا وجود دارد: ما نمی‌توانیم بگوییم «یک پای فرد [انسان]» (*a leg of person*)، بلکه به‌جای آن می‌گوییم «پای یک فرد» (*a person's leg*). بیان این‌چنینی مثال بره (برای مثال، «امشب ما قصد خوردن ران یک بره را داریم»)، منشأ زنده‌آن را این‌گونه پنهان نمی‌سازد.

یک نمونه دیگر از مواردی که حیوانات از اسامی شمارا به ناشمارا تغییر می‌کنند، در سفرهای حیات وحش یا سافاری^۳ است. خواه شرکت‌کنندگان این گونه سفرها در حال حمل تفنگ باشند یا دوربین، نحوه صحبت کردن آن‌ها درباره حیوانات یکسان است: «ما زرافه، فیل، و شیر دیدیم»، به‌جای اینکه گفته شود «ما زرافه‌ها، فیل‌ها و شیرهایی را دیدیم». استفاده از اسامی ناشمارا به‌جای اسامی شمارا، هویت و فردیت حیوانات را محو می‌سازد، با این فرض ایدئولوژیک که هر حیوانی تنها یک نماینده (قابل جایگزین) از یک گونه محسوب می‌شود. لارنس (۱۹۹۴: ۱۸۰) می‌نویسد: «اگر هیچ تفاوتی میان اعضای یک گروه وجود نداشته باشد، ارزش و اهمیت آن‌ها به میزان زیادی تقلیل می‌یابد، به‌طوری‌که دوست نداشتن آن‌ها و توجیه استثمار و نابودی آن‌ها، آسان‌تر می‌گردد». استفاده از ضمائر می‌تواند به نوعی تقسیم‌بندی «ما» (*us*) و «آن‌ها» (*them*)، مشابه آنچه که در گفتمان‌های نژادپرستانه دیده می‌شود، منجر شود، به‌طوری‌که در این مورد ضمیر «ما» به انسان‌ها و «آن‌ها» به حیوانات اشاره می‌کند. حتی در ادبیات جنبش حقوق حیوانات نیز، انواع ضمائر «ما»

¹ Count

² Mass

³ Safari

(*we, us, our*) تقریباً همیشه منحصرأً برای اشاره به انسان‌ها به کار می‌روند. تام ریگان^۱ (۱۹۹۶: ۳۷) که شاید سرسخت‌ترین فعال و مدافع حقوق حیوانات باشد، می‌نویسد: «ما چیزهایی را می‌خواهیم و ترجیح می‌دهیم ... لذت و درد و رنج ما ... باعث تفاوت در کیفیت زندگی مان می‌شود ... زندگی شخصی ما به‌عنوان افراد». تا اینجا متن این‌گونه به نظر می‌رسد که از این استفاده از ضمیر «ما»، یک ضمیر «ما»^۲ فراگیر^۲ مورد نظر است، تا اینکه جمله بعدی خواننده می‌شود: «در مورد حیوانات هم ... همین‌طور است».

شیوه متداول رجوع به حیوانات با ضمیر [انگلیسی] «آن» (*it*)، به جای استفاده از ضمیر «او» (*him, her*)، می‌تواند موجب شیء‌سازی از آن‌ها در بافت‌های خاص شود. اشیاء می‌توانند خریداری شوند، فروخته شوند، و یا تحت مالکیت فردی قرار گیرند؛ مجموعه واژگانی‌ای که به‌طور معمول در مکالمات روزمره به هنگام صحبت از حیوانات مورد استفاده قرار می‌گیرد. این موضوع فرض «فهم متعارف» را مبنی بر اینکه حیوانات مانند اموال و دارایی هستند آشکار می‌سازد. از منظر معناشناختی، این غیرعادی است که در مورد کسی صحبت شود که انسان دیگری را تحت مالکیت دارد، مگر اینکه این عبارت به‌طور استعاری به کار برده شود که در این صورت می‌تواند به سلطه ناعادلانه و غیراخلاقی اشاره داشته باشد.

کتاب اسپندر^۳ (۱۹۹۸) با عنوان زبان ساخته مردها^۴ نشان می‌دهد که چگونه گفتمان عمومی شکل گرفته در یک جامعه مردگرا، تبعیض علیه زنان را انعکاس داده و آن را گسترش می‌دهد. به همین شکل، تعجب‌آور نیست که ببینیم گفتمان عمومی نگرش‌های منفی نسبت به حیوانات را منعکس می‌سازد. اینکه این موضوع تا چه اندازه افراد را در چشم‌پوشی از سرکوب و استثمار حیوانات تحت تأثیر قرار می‌دهد، دقیقاً مشخص نیست، اما گفتمان عمومی توسط گفتمان‌های گروه‌هایی که در توجیه روش‌های غیرانسانی و به لحاظ زیست‌محیطی مخرب رفتار با حیوانات دارای منافع مالی و تجاری هستند، تقویت می‌شود.

¹ Tom Regan

² Inclusive 'we'

³ Spender

⁴ Man-Made Language

۳. گفتمان صنایع فراورده‌های حیوانی

همان‌طور که عنوان شد، یک نوع ایدئولوژی ممکن است سرکوب و تعدی را به‌عنوان ویژگی‌ای «خدادادی، طبیعی، بی‌ضرر، و یا اجتناب‌ناپذیر» (ون‌دایک، ۱۹۹۷: ۲۵) بازنمایی کند. سرکوب حیوانات اغلب به‌عنوان عملی روا داشته‌شده از جانب خدا، به‌واسطهٔ جمله‌ای مکرر نقل‌شده از کتاب سفر پیدایش^۱ [عهد عتیق] (۱: ۲۸) که ادعا می‌شود در آن خداوند «سلطه» بر حیوانات را به انسان‌ها بخشیده است، توجیه می‌گردد. اما صنایع فراورده‌های حیوانی از گفتمان مذهب استفاده نمی‌کنند؛ بلکه، در میان دیگر گفتمان‌ها، از گفتمان علم استفاده می‌شود تا سرکوب حیوانات را طبیعی و اجتناب‌ناپذیر جلوه دهند (نگاه کنید به اسپرلینگ^۲، ۱۹۸۸).

برای یکسان نمایاندن شیوه‌های دام‌پروری فشرده و کشتار حیوانات با رفتار جانوران شکارچی در حیات وحش، و در نتیجه «طبیعی» جلوه دادن این اقدامات، اغلب از گفتمان زیست‌شناسی تکاملی استفاده می‌شود. برای انجام این کار، ابزارهای زبانی خاصی مورد استفاده قرار می‌گیرد، چنان‌که در مقاله «اشتباهات طبیعی در مورد حقوق و آزادی حیوانات»^۳ رندال اس. اوت^۴، متخصص در زمینهٔ پرورش و تولید مثل گاو که مرتبط با این صنعت است، دیده می‌شود.

پس از بیان صریح اینکه «افراد [انسان‌ها] هم نوعی حیوان هستند»، مقالهٔ اوت (۱۹۹۵) از باهم‌آیی‌هایی مانند «حیوان انسانی» و یا «حیوانات غیرانسان» (۱۰۲۳-۱۰۲۴) استفاده می‌کند تا طبقه‌بندی معنایی‌ای را مورد تأکید قرار دهد که در آن، برخلاف گفتمان عمومی، انسان‌ها در ردهٔ «حیوانات» قرار می‌گیرند. او همچنین انسان‌ها را در ردهٔ معنایی «شکارچیان» قرار می‌دهد:

- رابطهٔ طبیعی میان شکارچی و شکار نه با دیدگاه مساوات‌طلبانه همخوانی دارد و نه با دیدگاه حقوق حیوانات ... رابطهٔ شکارچی و شکار و استفادهٔ سلسله‌مراتبی از سایر موجودات، زنده و مرده، برای طبیعت ضروری است. (اوت، ۱۹۹۵: ۱۰۲۴)

این گزیده این فرض را («فهم متعارف» تلقی می‌کند که آنچه در مورد وضعیت شکارگری حیوانات (غیرانسان) رخ می‌دهد در مورد وضعیت شکارگری انسان‌ها هم صادق است. با وجود این، اعضای

¹ Book of Genesis

² Sperling

³ The Natural Wrongs about Animal Rights and Animal Liberation

⁴ Randall S. Ott

پیش‌نمونه^۱ و معرف رده (شکارچیان)، شیرها و ببرها هستند، و انسان‌ها اعضایی غیرمعرف برای این رده می‌باشند (نگاه کنید به راش^۲، ۱۹۷۵، ۱۹۸۱). این شمول تعددی اعضای غیرمعرف (انسان‌ها) در اظهاراتی عمومی راجع به اعضای پیش‌نمونه و معرف (شیرها)، تفاوت‌های مهم میان وضعیت شیری که طعمه خود را شکار می‌کند (که هیچ‌کس آن را غیراخلاقی نمی‌پندارد) و پرورش فشرده هزاران حیوان در شرایطی بسیار دشوار و تحت فشار، را پنهان می‌سازد. تفاوت‌هایی مانند این واقعیت که شیرها به خزانه ژنی طعمه خود نفع می‌رسانند، درحالی‌که پرورش‌گزینشی حیوانات برای تولید مقادیر گوشت به آن آسیب می‌رساند.

تحلیل و بررسی پاتر (۱۹۹۶: ۱۱۲-۱۱۵) از ساخت واقعیت نشان می‌دهد که چگونه ادعاهایی از عینیت علمی برای «برانگیختن واقع‌بودگی یک توصیف» مورد استفاده قرار می‌گیرند. این موضوع را می‌توان در مورد اظهارات اوت مشاهده کرد، جایی که ادعاهای خود او به‌عنوان «اصول زیستی»، «قواعد زیست‌شناختی» و «دانش علمی» برپایه «شواهد زیست‌شناختی» (۱۰۲۳-۱۰۲۵) بازنمایی می‌شود، درحالی‌که ادعاهای جنبش حقوق حیوانات با برچسب‌هایی مانند «باورها»، «توهمات»، «اندیشه‌های فلسفی»، «تعصب»، «دیدگاه اشتباه» و «نادرست» (۱۰۲۳-۱۰۲۹) نمایانده می‌شود. عبارات احتیاط‌آمیز^۳ مانند «ممکن است»، «احتمالاً»، و یا «می‌تواند این‌گونه باشد»، تقریباً به هیچ وجه در مقاله اوت به کار گرفته نشده‌اند. در عوض، وجهیت^۴ مورد استفاده در تمام طول فصل به گونه‌ای است که چیزی را که در مورد آن صحبت می‌شود، به سخن پاتر (۱۹۹۶: ۱۱۲)، به‌عنوان حقیقتی «محض، بدون مشکل، و کاملاً عینی و مجزا از [موضوع] گوینده آن»، جلوه می‌دهد. درحالی‌که گفتمان زیست‌شناسی تکاملی سرکوب و استعمار حیوانات را به‌عنوان موضوعی «طبیعی» و «اجتناب‌ناپذیر» بازنمایی می‌کند، گفتمان‌های دیگر از طبقه‌بندی‌های معنایی متفاوتی برای عادی و بی‌ضرر جلوه دادن آن استفاده می‌کنند:

- خانه‌های مدرن نگهداری حیوانات از سیستم تهویه مناسب برخوردار است، گرم است، روشنایی خوبی دارد، تمیز است و علمی طراحی شده است ... این خانه‌ها حیوانات را در

¹ Prototypical

² Rosch

³ Hedges

⁴ Modality

برابر شکارچیان، بیماری و هوای بد، محافظت می‌کنند. (بنیاد صنعت حیوانات^۱، نقل شده در هارناک^۲، ۱۹۹۶: ۱۳۰)

در اینجا، گستره معنایی واژه «شکارچیان» انسان‌های شکارچی، همچون مزرعه‌داران و دام‌پروران، که این خانه‌ها محافظتی در برابر آن‌ها فراهم نمی‌آورند، را شامل نمی‌شود. این «تبعیض ناعادلانه هستی‌شناختی» (پاتر، ۱۹۹۶: ۱۸۶) باعث می‌شود حیوانات وحشی به‌عنوان دشمن حیوانات اهلی نمایانده شوند، درحالی‌که انسان‌ها محافظانی خیرخواه برای آن‌ها تلقی می‌شوند. همان‌طور که گارنر^۳ (۱۹۹۸: ۴۶۳) اشاره می‌کند، «منافع تجارت دامداری و کشاورزی اغلب واقعیت‌های تلخ پرورش کارخانه‌ای را پنهان ساخته، و در عین حال دغدغه‌های خود را برای رفاه و آسایش حیوانات اظهار می‌کنند». این موضوع را می‌توان در زبان مورد استفاده در متن نمونه بالا مشاهده کرد. از حسن‌تعبیر^۴ «خانه» (*housing*) به‌جای واژه «قفس» (*cage*) استفاده شده است، و پنج مورد از ویژگی‌های مثبت این «خانه‌ها» به‌طور مستقیم، یکی پس از دیگری، بیان شده است؛ الگوی زبانی‌ای که اغلب توسط بنگاه‌های معاملات ملکی برای توصیف یک مسکن مطلوب استفاده می‌شود! در یک فهرست این‌چنینی، آسان می‌شود چیزی مشکوک را، بدون جلب توجه، در میان ویژگی‌های مثبت پنهان ساخت. در این مورد، عبارت «علمی طراحی شده» به‌طور سطحی و ظاهری مثبت به نظر می‌رسد، اما این خانه‌ها تنها در جهت سود و منفعت دام‌پروران علمی طراحی شده‌اند، و نه برای راحتی و آسایش حیواناتی که در یک زیستگاه طبیعی «غیرعلمی طراحی شده» بسیار خوشبخت‌تر می‌بودند!

همانند بسیاری از ویژگی‌های توصیف‌شده توسط بنگاه‌های معاملات ملکی، راه‌های جایگزین و کمتر به‌گویانه‌ای برای توصیف یک محل زندگی یکسان وجود دارد. برای مثال، عبارت «خانه‌های مدرن نگهداری حیوانات ... روشنایی خوبی دارد» را با عبارت «فشرده در قفس‌هایی بسیار کوچک با نور مصنوعی» (فراگونه نامحدود^۵، نقل شده در هارناک، ۱۹۹۶: ۱۳۶) مقایسه کنید؛ و یا عبارت «برخوردار از سیستم تهویه مناسب ... گرم ... تمیز» را با آنچه که خود صنعت طیور در این عبارت

¹ Animal Industry Foundation

² Harnack

³ Garner

⁴ Euphemism

⁵ Trans-Species Unlimited

توصیف می‌کند مقایسه کنید: «گرمای ترکیب‌شده با بخار آمونیاک و گرد و غبار در خانه‌های آن‌ها باعث مشکلات سلامتی غیرقابل‌تصور می‌شود» (مجله طیور، ۱۹۹۷ الف).

حتی علائم نقطه‌گذاری^۱ نیز برای اهداف ایدئولوژیک استفاده می‌شوند، چنان‌که مثال زیر از یک مجله صنایع لبنیات نشان می‌دهد:

• افرادی که نگران رفاه و آسایش حیوانات هستند ... ممکن است یک گزارش خبری احساسی در مورد سوءاستفاده از حیوانات یا در مورد «مزارع کارخانه‌ای» دیده باشند. (هوردز دریمن^۲، ۱۹۹۵: ۴۴۹)

در اینجا، استفاده از گیومه به منظور تلاش برای دور ساختن فرایند دام‌پروری فشرده از تصویر یک کارخانه صورت گرفته است.

درحالی‌که گفتمان «بیرونی» صنایع فراورده‌های حیوانی رفتار با حیوانات را ملایم و بی‌ضرر جلوه می‌دهد، گفتمان «درونی» این صنعت هدف ایدئولوژیک متفاوتی دارد. در اینجا به نظر می‌رسد هدف اصلی تشویق کسانی که در این صنعت فعالیت می‌کنند به نادیده گرفتن رنج و عذاب حیوانات، و تمرکز بر سوددهی هر چه بیشتر، باشد. فیدز^۳ (۱۹۹۱: ۲۰۰) توصیف می‌کند که چگونه صنعت گوشت «اهمیت حیوانات مورد استفاده خود را به‌عنوان مواد خام و تنها کمی بیشتر از یک هزینه تجاری به حساب می‌آورد». نمونه‌ای از این موضوع را می‌توان در آرشیو مجلات طیور و بازاریابی و فناوری گوشت از این صنعت (www.meatingplace.com) مشاهده کرد. در این آرشیوها، زمانی که مورد بررسی قرار گرفته‌اند، موارد مجموعه واژگانی «درد» (*pain*)، «رنج» (*suffering*)، و «صدمه/آسیب» (*hurting*) (در رابطه با حیوانات) به‌ترتیب تنها در ۳ و ۲ مقاله، و مورد آخر در هیچ مقاله‌ای ذکر نشده است. اما از طرف دیگر، موارد مجموعه واژگانی «پول» (*money*)، «مالی» (*financial*)، و «سود» (*profit*) به‌ترتیب در ۲۲۴، ۱۰۱ و ۹۰ مقاله به‌کار برده شده است.

مفروضات پنهانی که رنج و عذاب حیوانات را بی‌اهمیت جلوه می‌دهند، را می‌توان در ابزارهای زبانی مورد استفاده در گفتمان صنایع گوشت یافت. یکی از این ابزارها استفاده از مجاز^۴ است، که

¹ Punctuation

² Hoard's Dairyman

³ Fiddes

⁴ Metonymy

به باور لیکاف (۱۹۸۷: ۷۷) «یکی از ویژگی‌های بنیادین شناخت» می‌باشد. نمونه‌هایی از آن در موارد زیر دیده می‌شود (تأکیدها [حروف مورب] اضافه شده است):

(۱) گرفتن جوجه‌های کبابی یک کار کمرشکن، کثیف و ناخوشایند است. (مجله طیور، ۱۹۹۷ الف)

(۲) استعداد ابتلا به آسیت^۱ (آب‌آوردگی شکم) ... در مرغ‌های مادر وجود دارد. (مجله طیور، ۱۹۹۵)

(۳) وقتی که به اندازه کافی قدرت برای بی‌حس کردن گوشت گاو وجود ندارد ... می‌بینید که سرش را بریده‌اید، در حالی که هنوز گوشت گاو زنده است. (کارگر کشتارگاه، مصاحبه شده در آیزنیتز^۲، ۱۹۹۷: ۲۱۶)

(۴) زمانی هیجان‌انگیز برای متخصصان گوشت گاو (هریک^۳، ۱۹۹۵: ۱۰۳۱)

در مثال (۱) پرنده‌هایی زنده توسط یک روش پخت [کباب کردن] نامیده شده و ارجاع داده می‌شوند؛ و در مثال (۲) توسط نقش آن‌ها [زایایی]؛ در مثال (۳) گاوهای زنده با نام گوشت مرده خود [گوشت گاو (*beef*)] ارجاع داده می‌شوند؛ و در مثال (۴) دامپزشکان متخصص در طب گاو «متخصصان گوشت گاو»، و نه «متخصصان گاو» [به‌عنوان موجودی زنده]، خوانده می‌شوند. تمام این شیوه‌های ارجاع به حیوانات، توجه را از هویت و فردیت آن‌ها دور ساخته، و به آنچه که ریگان (۱۹۹۶: ۳۵) نظامی می‌خواند که «به ما اجازه می‌دهد حیوانات را به‌عنوان منابعی صرف برای خود بدانیم»، کمک می‌کند.

گفتمان بازنمایی حیوانات به‌عنوان «منابع»، به‌طور مکرر در ارجاع مستقیم به حیوانات زنده و مرده مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای مثال، استفاده از واژه «آسیب/خسارت» (*damage*) به‌جای «صدمه/جراحت» (*injury*) در عبارت «آسیب پرنده» (*bird damage*) (مجله طیور، ۱۹۹۷ ب)، واژه «محصول» (*product*) به‌جای «جسم/بدن» (*body*) در جمله «محصول کاملاً به قطعات برش داده شده، و دست‌ها از آن جدا می‌شود» (مجله طیور، ۱۹۹۷ ب)، و یا واژه‌های «تخریب» (*destruction*) و «دسته» (*batch*) در جمله «جداسازی سالمونلا منجر به تخریب گله ... [یا] کشتار

¹ Ascites

² Eisnitz

³ Herrick

دسته ... خواهد شد» (مجله طیور، ۱۹۹۵). این گفتمان «منابع» شامل استعاره‌ها نیز می‌شود؛ از استعاره‌های مرده‌ای مانند اصطلاح «منابع زنده» (*livestock*) [به معنی دام] در زبان انگلیسی، تا استعاره‌های جدیدی مانند «حیوانات به مثابه گیاهان»^۱ که در عبارت «ماشین برداشت خودکار جوجه‌های گوستی» (مجله طیور، ۱۹۹۷ الف)، و یا جمله «چگونگی رسیدگی به خوک‌ها قبل از بی‌هوش کردن و برداشت آن‌ها، تأثیر زیادی بر کیفیت گوشت دارد» (مجله بازاریابی و فناوری گوشت، ۱۹۹۵)، آشکار است (تأکیدها اضافه شده است).

از آنجایی که منابع بی‌جان درد و رنج را احساس نمی‌کنند، تقلیل گفتمانی حیوانات به‌عنوان منابع به ایدئولوژی‌ای که رنج و عذاب آن‌ها را نادیده می‌گیرد، کمک می‌کند. در مواردی هم که رویدادهایی دربرگیرنده رنج و عذاب آن‌ها توصیف شده و در مورد آن صحبت می‌شود، اغلب از فرایند اسم‌سازی^۲ استفاده می‌شود تا عاملیت آن پنهان بماند (نگاه کنید به فرکلاف، ۱۹۸۹: ۱۲۴). نمونه‌ای از این مورد در مثال زیر دیده می‌شود:

• خستگی کارکنان، غیبت از کار، و تغییر و گردش کاری، می‌تواند به استخوان‌های شکسته و کبودی‌هایی که بازدهی تولید را کاهش می‌دهند، منجر شود. (مجله طیور، ۱۹۹۷ الف)

این جمله حوادثی را توصیف می‌کند که در آن حیوانات زخمی می‌شوند. اما در واقع از خود این حیوانات اصلاً نامی برده نمی‌شود. این فرایند از طریق عبارات اسم‌سازی شده «استخوان‌های شکسته» (X استخوان‌های Y را می‌شکند) و «کبودی‌ها» (Y، X را کبود می‌کند) صورت می‌گیرد، که به مفعول تأثیرپذیر (Y) اجازه حذف از جمله را می‌دهد. عامل X (در این نمونه کارگر مرغداری) نیز خود از جمله حذف می‌شود، و تنها به‌صورت غیرمستقیم به‌عنوان یک توصیفگر در گروه اسمی «خستگی کارکنان» ظاهر می‌شود؛ و این «خستگی کارکنان» تنها بخشی از عامل وقوع فعل «منجر شدن» - و نه «شکستن» -، را تشکیل می‌دهد. این موضوع باعث ایجاد فاصله میان عمل عمدی انسان‌ها و جراحات حاصل در حیوانات می‌شود. علاوه بر این، به نتایج این جراحات از بُعد درد و رنج وارد آمده بر حیوانات هیچ اشاره‌ای نمی‌شود، بلکه تنها به لحاظ «بازدهی» کار از آن‌ها صحبت می‌شود. همین الگو را می‌توان در جمله زیر نیز مشاهده کرد:

• آسیب بدنی حاصل از حمل و نقل، و تقلای پرنده در طول فرایند کشتار، در میان

¹ Animals-as-plants

² Nominalisation

جوجه‌های گوشتی اتفاق می‌افتد. (مجله طیور، ۱۹۹۷ ب)

در این جمله، سه مورد اسم‌سازی دیده می‌شود: «آسیب» (X به Y آسیب می‌رساند)، «حمل و نقل» (X، Y را جابجا می‌کند) و «کشتار» (X، Y را می‌کشد). این موارد اسم‌سازی، هم عامل افعال را پنهان می‌سازد، و هم مفعول تأثیرپذیر آن‌ها را، که تنها به‌طور غیرمستقیم به‌عنوان یک توصیف‌گر در عبارات «آسیب بدنی» و «تقلای پرنده» پدیدار می‌شود. علاوه بر این، جراحات حاصل به حیواناتی به‌وضوح زنده و در حال تقلا، تنها از منظر آسیبی بر تنهٔ مردهٔ حیوان بیان می‌شوند.

سینگر (۱۹۹۰: ۵۰) اشاره می‌کند که «این جداسازی با استفاده از اصطلاحات فنی‌ای که ماهیت واقعی آنچه که در جریان است را پنهان می‌سازند، آسان‌تر می‌شود». این موضوع را می‌توان در مثال زیر مشاهده کرد:

- کارخانهٔ پردیگو ماراو جوجه‌های گوشتی ۴/۹۵ پوندی را در خط تولیدی با سرعت ۱۳۶ پرنده در دقیقه، که ۱۶ ساعت در روز در جریان است، فراوری می‌کند ... پردیگو پیش از این یک روش بی‌حس‌سازی را که بیشتر شبیه استانداردهای ایالات متحده بود به‌کار می‌برد: ۴۵ میلی‌آمپر برای هر پرنده (۶۰ هرتز) به طول ۷ ثانیه با حمام آب. اما این پارامترهای بی‌حس‌سازی، انقباض عضلانی سینه‌ای را موجب می‌شد که منجر به ترشح خون می‌گردید. (مجله طیور، ۱۹۹۷ ب)

در اینجا، پرندگان تبدیل به واحدهایی در پارامترهای ریاضی‌گونه «۱۳۶ پرنده در دقیقه» و «۴۵ میلی‌آمپر برای هر پرنده» می‌شوند؛ و این «پارامترهای بی‌حس‌سازی» هستند که نقش عامل فعل «موجب شدن» را ایفا می‌کنند. بنابراین، مسئولیت ایجاد انقباض عضلانی تشنجی به این شدت که باعث خونریزی می‌شود بر روی پارامترها، و نه خود جریان الکتریکی و یا افرادی که آن را ایجاد می‌کنند، گذاشته می‌شود.

ابزار زبانی دیگری که برای تشویق بی‌اعتنایی به رنج کشیدن حیوانات به‌کار برده می‌شود استعاره گسترده^۱ است که، همان‌طور که جانسن^۲ (۱۹۸۳) نشان می‌دهد، می‌تواند الگوهای استدلالی را تحت تأثیر قرار دهد. نمونهٔ زیر مثال معروفی از یک استعارهٔ صنعت گوشت است:

- یک ماده‌خوک باید به‌عنوان قطعه‌ای با ارزش از ماشین‌آلات در نظر گرفته شود، و به‌گونه‌ای

¹ Extended metaphor

² Johnson

با آن رفتار شود که گویی نقش آن صرفاً تولید بچه‌خوک‌ها است، درست مثل یک ماشین سوسیس‌سازی. (شرکت گوشت والز^۱، در کوتز^۲، ۱۹۸۹: ۳۲)

تلقی کردن خوک‌ها به‌عنوان ماشین‌آلات، استدلال‌های استعاری این‌چنینی را تشویق می‌کند:

«ماشین‌ها احساسات ندارند»، پس

«خوک‌ها هم احساسات ندارند»، و

«ماشین‌آلات با ارزش باید تا جای ممکن مورد استفاده قرار گیرند»، بنابراین

«خوک‌ها هم باید تا جای ممکن مورد استفاده قرار گیرند».

نتایج این الگوی استدلالی را می‌توان در توصیف کوتز (۱۹۸۹: ۳۴) از مزارع پرورش خوک مشاهده کرد: «ماده‌خوک می‌بایست حداکثر تعداد بچه‌خوک‌های زنده را در کمترین زمان به دنیا آورد ... و هیچ توجهی به درد و رنج ناشی از این آبستن‌های پی‌درپی آن‌ها نمی‌شود».

۴. جمع‌بندی

در این نوشتار، تعدادی از نمونه‌های زبانی با استفاده از روش‌های تحلیل گفتمان انتقادی، به منظور بررسی ارتباط میان زبان، قدرت، و سرکوب حیوانات، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. البته هدف نهایی تحلیل‌هایی این‌چنینی نه فقط توصیف روابط سلطه و استثمار، بلکه همچنین به چالش کشیدن آن‌ها است. کتاب گفتمان و تغییر اجتماعی^۳ فرکلاف (۱۹۹۲) توصیف می‌کند که چگونه می‌توان در برابر ایدئولوژی‌های غالبی که سرکوب و تعدی را گسترش داده و آن را تداوم می‌بخشند، مقاومت کرده، و تغییر و تحولات اجتماعی می‌تواند از طریق گفتمان‌های مخالف تحقق یابد.

جنبش حقوق حیوانات، به شکلی که امروز وجود دارد، گفتمانی را ارائه می‌دهد که در مقابل سرکوب و تعدی مقاومت می‌کند. نویسندگان جنبش حقوق حیوانات اغلب با استفاده از عباراتی مانند «حیوان غیرانسان»، یا «سایر حیوانات غیر از انسان»، و اصطلاحات فراگیری مانند «موجود زنده» در جمله «اگر یک موجود زنده در حال رنج کشیدن باشد، هیچ توجیه اخلاقی‌ای برای امتناع از توجه و رسیدگی به این درد و رنج وجود ندارد» (سینگر، ۱۹۹۰: ۸)، با طبقه‌بندی‌های متداول در

¹ Walls Meat Company

² Coats

³ Discourse and Social Change

گفتمان عمومی مقابله می‌کنند. البته این همان طبقه‌بندی معنایی «انسان‌ها نوعی حیوان هستند» مورد استفاده در گفتمان زیست‌شناسی است که اغلب علیه حقوق حیوانات مورد استدلال قرار می‌گیرد؛ اما در این مورد، شباهت‌های مورد استناد متفاوت بوده و بر طبیعت حیوانات مبنی بر رنج کشیدن و احساس داشتن آن‌ها همانند انسان‌ها، تأکید می‌شود و نه جنبه‌های شکارگری آن‌ها. جنبش حقوق حیوانات از قدرت زبان آگاه است، و تلاش سنجیده خود را برای تغییر نوع زبان و گفتمان ادامه می‌دهد، چنان‌که مثال‌های زیر نشان می‌دهند:

- ما آن‌ها [حیوانات خانگی] را انتخاب کرده و به احتمال زیاد آن‌ها را به گونه‌ای بسیار شبیه به خرید و فروش برده‌های انسانی در زمان‌های گذشته، خریداری می‌کنیم ... حفظ اصطلاح «حیوان خانگی» نیز این سلسله‌مراتب مالکیت را تأیید می‌کند. (بلک^۱، ۱۹۹۶)
- تیغه به صورت الکتریکی حرارت داده شده و همان‌طور که یک چهارم منقار را برش می‌زند، رگ‌های خونی را هم می‌سوزاند. صنعت مرغداری این رویه را با عنوان «اصلاح منقار» توصیف می‌کند، گویی که چندان با انجام یک مانی‌کور تفاوتی نداشته باشد! (مارکوس^۲، ۱۹۹۸: ۱۰۳)
- [وقتی که حیوانات به‌عنوان «ابزار» در نظر گرفته می‌شوند] یک قساوت و سنگ‌دلی خاصی نسبت به آن‌ها آشکار می‌گردد. برای مثال، اشاره هارلو^۳ و سوامی^۴ به دستگاه شکنجه ساخت خودشان را در نظر بگیرید، و از سوی دیگر لحن ظریف و شوخی آمیزی که آن‌ها به هنگام صحبت از «ترفندهای مورد علاقه» میمون‌های ماده، به کار می‌گیرند. (سینگر، ۱۹۹۰: ۵۰)
- [درباره اصطلاح «حیوان کشته‌شده [زیرگرفته‌شده] در جاده» (*roadkill*)] من اعتقاد ندارم که انسان‌ها ... باید به قربانیانی بی‌گناه و بی‌دفاع ... این چنین بی‌عاطفه و غیرانسانی، رجوع کنند ... به اعتقاد من اصطلاح «حیوان زیرگرفته‌شده» باید از فرهنگ واژگان ما حذف شود. (اپل^۵، ۲۰۰۰: ۸)

¹ Belk

² Marcus

³ Harlow

⁴ Suomi

⁵ Appel

با این حال، این موارد همگی بر واژه‌های منفرد تمرکز دارند. مقاله حاضر سعی بر این داشته است که نشان دهد این تنها واژه‌های منفرد نیستند که به سلطه و ظلم بر حیوانات کمک می‌کنند؛ بلکه، مجموعه‌ای از ویژگی‌های زبانی در تمام سطوح، از تغییرات ساختارهای «جوجه‌های کبابی» را از فعل «کباب کردن» به دست می‌دهد، تا علائم نقطه‌گذاری، الگوهای طبقه‌بندی معنایی، انتخاب‌های دستوری، استفاده از ضمائر، استعاره‌ها، و... همگی به طور نظام‌مند به ایدئولوژی‌های نهفته‌ای که به تداوم و گسترش سرکوب و تعدی دامن می‌زنند، مرتبط می‌شوند.

گفتمان‌های بیرونی صنایع فراورده‌های حیوانی حاوی مفروضات ایدئولوژیک پنهانی هستند که سرکوب حیوانات را چیزی «اجتناب‌ناپذیر، طبیعی و بی‌ضرر» جلوه می‌دهند. گفتمان‌های درونی این صنعت، نادیده گرفتن درد و رنج حیوانات را، در ازای سوددهی هر چه بیشتر آن، تشویق می‌کنند. بنابراین، این تنها در سطح واژگان نیست که فعالان حقوق حیوانات می‌توانند با گفتمان‌های غالب مبتنی بر سرکوب به مقابله بپردازند، بلکه در سطح گفتمان نیز می‌بایست این تلاش صورت پذیرد. ون‌دایک (۱۹۹۳: ۲۵۳) توصیف می‌کند که چگونه تحلیل‌گران انتقادی گفتمان «منظر کسانی را اتخاذ می‌کنند که بیش از همه از سلطه و نابرابری رنج می‌برند... مشکلات آن‌ها... مشکلاتی جدی است که رفاه و آسایش و زندگی‌های بسیاری را تحت تأثیر قرار می‌دهد». حیوانات غیرانسان، به لحاظ شمار بسیار موجودات زنده و دارای ادراکی که رنج می‌برند، و تأثیراتی که دام‌پروری فشرده بر زندگی آن‌ها - از بدو تولد تا مرگشان - دارد، در این گروه قرار می‌گیرند. این مقاله سعی داشته است که نشان دهد سرکوب حیوانات به نوع استفاده از زبان مرتبط است، و این موضوع می‌تواند حوزه پژوهشی مناسبی برای تحلیل گفتمان انتقادی باشد.

منابع

- Appel, A. (2000, March/April). Letter. *Animals Agenda*, 8.
- Belk, R. (1996). Metaphoric relationships with pets. *Society and Animals*, 4 (2), 121-146.
- Chilton, P., & Schäffner, C. (1997). Discourse and politics. In T. van Dijk (Ed.), *Discourse as social interaction* (pp. 206-230). London: Sage.
- Coats, D. (1989). *Old MacDonald's factory farm*. New York: Continuum.
- Eisnitz, G. (1997). *Slaughterhouse: The shocking story of greed, neglect, and inhumane treatment inside the U.S. meat industry*. New York: Prometheus.
- Fairclough, N. (1989). *Language and power*. London: Longman.

- Fairclough, N. (1992). *Discourse and social change*. Cambridge: Polity Press.
- Fiddes, N. (1991). *Meat, a natural symbol*. London: Routledge.
- Fowler, R. (1991). *Language in the news: Discourse and ideology in the press*. London: Routledge.
- Garner, R. (1998). Defending animal rights. *Parliamentary Affairs*, 51 (3), 458-469.
- Harnack, A. (Ed.). (1996). *Animal rights: Opposing viewpoints*. San Diego: Greenhaven Press.
- Herrick, J. (1995). Food for thought for food animal veterinarians. *Journal of the American Veterinary Medical Association*, 207 (8), 1031-1036.
- Hoard's Dairyman*. (1995). Animal rights, animal welfare and you. *Hoard's Dairyman* 140(11): 449.
- Hodge, R., & Kress, G. (1993). *Language as ideology (2nd ed.)*. London: Routledge.
- Johnson, M. (1983). Metaphorical Reasoning. *Southern Journal of Philosophy*, 21 (3), 371-389.
- Jones, D. (1997). The media's response to animal rights activism. *Anthrozoös*, 10 (2/3), 67-75.
- Kopperud, S. (1993, May). What's animal agriculture doing about animal rights? *Agricultural Engineering*, 20-22.
- Lakoff, G., and M. Johnson (1980). *Metaphors we live by*. Chicago: University of Chicago Press.
- Lakoff, G. (1987). *Women, fire and dangerous things: What categories reveal about the mind*. Chicago: The University of Chicago Press.
- Lakoff, G., & Johnson, M. (1999). *Philosophy in the flesh: The embodied mind and its challenge to western thought*. New York: Basic Books.
- Lawrence, E. (1994). Conflicting ideologies: Views of animal rights advocates and their opponents. *Society and Animals*, 2 (2), 175-190.
- Leach, E. (1964). Anthropological aspects of language: Animal categories and verbal abuse. In E. H. Lenneberg (Ed.), *New directions in the study of language*. Cambridge: MIT Press.
- Marcus, E. (1998). *Vegan: The new ethics of eating*. Ithaca: McBooks Press.
- Meat Marketing & Technology* (1995). Proper treatment of hogs prior to stunning. <http://mtgplace.com/articles/m3.asp>.
- Ott, R. (1995). The natural wrongs about animal rights and animal liberation. *Journal of the American Veterinary Medical Association*, 207 (8), 1023-1030.
- Palmatier, R. A. (1995). *Speaking of animals: A dictionary of animal metaphors*. Connecticut: Greenwood Press.
- Potter, J. (1996). *Representing Reality: Discourse, Rhetoric and Social Construction*. London: Sage.
- Poultry magazine*. (1995). Salmonella is scarce in Sweden. <http://mtgplace.com/articles/p347.asp>.

- Poultry* magazine. (1997a). Lowering catching stress-automatic broiler harvesters. <http://mtgplace.com/articles/p913.asp>.
- Poultry* magazine. (1997b). Recent success with gas stunning in Brazil perks up the ears of U.S. processors. <http://mtgplace.com/articles/p927.asp>.
- Regan, T. (1996). The case for strong animal rights. In A. Harnack (Ed.), *Animal rights: Opposing viewpoints* (pp. 34-40). San Diego: Greenhaven Press.
- Rosch, E. (1975). Cognitive representations of semantic categories. *Journal of Experimental Psychology, General*, 104, 193-233.
- Rosch, E. (1981) Prototype classification and logical classification: The two systems. In E. Scholnick (ed.), *New trends in cognitive representation: Challenges to Piaget's theory* (pp. 73-86). Hillsdale, NJ: Erlbaum.
- Shapiro, K. (1995). The caring sleuth: A qualitative analysis of animal rights activists. *Alternative Methods in Toxicology*, 11, 669-674.
- Shotter, J. (1993). *Conversational realities: Constructing life through language*. London: Sage.
- Singer, P. (1990). *Animal liberation* (2nd ed.). New York: New York Review.
- Spender, D. (1998). *Man made language*. New York: Rivers Oram.
- Sperling, S. (1988). *Animal liberators: Research and morality*. Berkeley: University of California Press.
- Van Dijk, T. (1993). Principles of critical discourse analysis. *Discourse and Society*, 4 (2), 249-283.
- Van Dijk, T. (1997). Discourse as interaction in society. In T. van Dijk (Ed.), *Discourse as social interaction* (pp. 1-37). London: Sage.
- Van Dijk, T. (ed.) (2000). Aims and scope. *Discourse and Society* 11(4): back cover.